

Analysis of the Chronology of Revelation Regarding Women's Agency with an Emphasis on "Laysa Minna" (Not of Us) Narrations

Fatemeh Soghra Bargharar¹

Abstract

Examining and analyzing the verses related to women's agency is considered one of the methods for understanding the foundations of religious education and outlining the Quranic model of a woman. Numerous narrations have been transmitted from the Ahl al-Bayt (PBUT) endorsing the character and morality of Muslims, using the expression "*Minna Ahl al-Bayt*" (of us, the Ahl al-Bayt) to include them among the household of the Prophet. One way to recognize the characteristics of individuals who exemplify the "*Minna*" narrations is to examine those traditions that state the qualities of individuals who are excluded from the Ahl al-Bayt. This group of narrations is known by the phrase "*Laysa Minna*" (is not of us).

In this study, conducted through a descriptive-analytical method, while explaining the concept and examples of the Ahl al-Bayt (PBUT) in the verses and traditions, and clarifying the "*Laysa Minna*" narrations—according to which the Ahl al-Bayt (PBUT) did not consider certain individuals as part of their fold—we seek to explain: which aspects of women's agency in the Quran are subject to the "*Laysa Minna*" expression? And what is the content of each of these verses in Meccan and Medinan surahs, and how do they differ?

The research findings indicate that for a woman's agency to align with the proposed Quranic model, she must distance herself from betrayal, immorality, disrespect, deceit, and the like, so she can remain within the "*Minna Ahl al-Bayt*" fold. The chronology of the revelation of verses concerning women's agency in Meccan surahs, in addition to moral indicators, addresses the teaching of the principles of religion (Usul al-Din); however, in Medinan surahs, alongside morals, the branches of religion (Furu al-Din) are also discussed. The overall content of the chronology of women's agency in the Quran points toward individual development, but at the end of the discussions on women's agency, the topic of socialization is presented.

Keywords: Agency, Laysa Minna, Women, Chronology of Revelation, Meccan and Medinan Surahs, Quran, Narrations (Hadiths).

¹ Level 4 Student in Comparative Exegesis, Al-Zahra (SA) Specialized Islamic Seminary of Gorgan, and Member of Al-Zahra (SA) Islamic Research Center, Gorgan (fatemehbargharar@gmail.com)

تحلیل سیر نزول آیات کنشگری زنان با تأکید بر روایات «لیس منّا»

فاطمه صغری برقرار^۱

چکیده

بررسی و تحلیل آیات مربوط به کنشگری زنان، یکی از روش‌های شناخت مبانی تربیت دینی و بیان‌کننده الگوی زن قرآنی محسوب می‌گردد. روایات فراوانی از سوی اهل‌بیت (ع) در تأیید شخصیت و اخلاق مسلمانان وارد شده است که با تعبیر «منّا اهل‌البیت» آنان را در شمار اهل‌بیت (ع) قرار می‌دهد. یکی از راه‌های شناخت خصائص افرادی که مصداق روایات «منّا» می‌باشند، بهره‌جستن از روایاتی است که ویژگی‌های اشخاصی را بیان می‌کنند که در زمره «اهل‌بیت» قرار نمی‌گیرند. این دسته از روایات با عبارت «لیس منّا» شناخته می‌شوند. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، ضمن تبیین مفهوم و مصداق اهل‌بیت (ع) در آیات و روایات و تبیین روایات «لیس منّا» که براساس آن، اهل‌بیت (ع) برخی از افراد را از خود ندانسته‌اند، درصدد تبیین این مهم هستیم که کدام یک از کنشگری زنان در قرآن شامل تعبیر «لیس منّا» می‌باشد؟ و محتوای هر یک از این آیات در سور مکی و مدنی چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که کنشگری زنان «منّا اهل‌البیت»، باید از خیانت، بداخلاقی، بی‌احترامی، مکر و خدعه و ... به دور باشد تا بتواند در راستای الگوی مطرح شده قرآنی قرار گیرد. سیر نزول آیات کنشگری زنان در سور مکی علاوه بر شاخصه‌های اخلاقی، مربوط به آموزش اصول دین نیز می‌باشد؛ ولی در سور مدنی در کنار اخلاقیات، فروعات دین مطرح گشت. محتوای کلی سیر نزول کنشگری زنان در قرآن حاکی از فردسازی می‌باشد؛ ولی در پایان مباحث کنشگری زنان، بحث از جامعه‌سازی مطرح می‌شود.

کلیدواژه: کنشگری، لیس منّا، زنان، سیر نزول، سور مکی و مدنی، قرآن، روایات.

^۱- طلبه سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، مدرسه علمیه تخصصی الزهراء (س) گرگان و عضو مرکز پژوهش‌های

اسلامی الزهراء (س) گرگان fatemehbargharar@gmail.com

چگونگی رفتار در هر سبکی از تربیت، بر جهان بینی حاکم بر آن سبک و نوع نگاه به انسان مبتنی است. انسان کامل و توسعه یافته، انسانی است که با حرکت بر محور انسانیت و اصول فطرت، تکامل می یابد و با یاری جستن از سه منبع عقل، وحی و تجربه، راه تعمیق و گسترش اصول انسانی را در عرصه حیات خود می گشاید.

قرآن کریم کتابی جامع و جاودانه است که برنامه های تربیتی خود را در قالب آیات و شیوه های متنوع و متناسب با نیازها و ویژگی های انسان ارائه کرده است. اتخاذ شیوه های متفاوت از قرآن کریم به منظور پرورش فضائل و اجتناب از رذائل و ارائه راهکارهای صحیح تربیتی از ضروریات جامعه اسلامی است. یکی از این شیوه ها در قرآن، بیان داستان است. هدف بیان داستان، دعوت به فرامین دینی می باشد (قطب، ۱۴۲۵ ق، ۱۳۳). بهره گیری از این اسلوب باعث می شود که خواننده فضای حاکم بر آن داستان را با تمام وجود احساس (فضل الله، ۱۳۸۰، ۲۳۲) و از زوایای گوناگون، شخصیت های داستان را بررسی نماید (حفنی، ۱۹۹۵، ۱۳۲). در این میان بررسی کنشگری زنان در قرآن نیز مورد اهمیت می باشد. کنش به معنای کردار، رفتار، فرایند انجام دادن کاری است (دهخدا، ۱۳۹۰، ۲: ۲۳۴۵؛ عمید، ۱۳۹۳، ۲: ۱۶۵۷؛ معین، ۱۳۸۶، ۳: ۲۱۱۸؛ صدری افشار، ۱۳۷۷، ۶۳۷) که ممکن است به صورت آگاه و یا ناخودآگاه از فرد سر بزنند. این کنش ها ممکن است ساده و یا پیچیده باشند؛ ولی هر نوع آن در نهان، یک معنای مشخصی دارد (شعاری نژاد، ۱۳۷۵، ۱۲).

برای فهم آن که چه مسائلی در کنشگری زنان در قرآن جزء شاخصه های مثبت اخلاقی آنان مطرح شده است، می توان این کنشگری ها را با روایاتی تطبیق داد که معصومین (ع) با عبارت «لیس منا» اشخاصی را با برخی ویژگی ها از خود ندانسته اند. با استعانت از این دسته از روایات، نقاط قوت و ضعف کنشگری زنان در قرآن آشکار



می‌گردد. همچنین با چینش این کنشگری‌ها براساس سیر نزول می‌توان اولویت‌ها و موارد اتفاق و افتراق آموزه‌های قرآنی را در این کنشگری کشف نمود. هرچند که درباره‌ی سور مکی و مدنی اکثر دانشمندان علوم قرآنی معتقدند که ملاک تمایز سور مکی و مدنی این است که در سور مکی بیشتر از اعتقادات و اخلاقیات و در سور مدنی بیشتر از احکام فقهی سخن گفته می‌شود (ر.ک: زرکشی، ۱۳۷۶ ق، ۱: ۱۸۷؛ ابن جوزی، ۱۴۰۸ ق، ۳۳۹-۳۴۰؛ ابن عقیله، ۱۴۲۷ ق، ۱: ۲۲۲)؛ ولی ما در این مقاله سعی داریم دیدگاهی متفاوت درباره سیر نزول آیات مربوط به کنشگری زنان را مطرح نماییم.

در راستای مقاله حاضر، پژوهش‌هایی صورت گرفته است همانند: مقاله: «تحلیل مضمون احادیث لیس منا در احادیث شیعه» (پیروز فر، ۱۴۰۰)؛ مقاله: «تحلیل تربیتی بر کنش‌های گفتاری ملکه سبا در قرآن» (محضص، ۱۳۹۹)؛ مقاله: «تحلیل متن سوره مریم براساس نظریه کنش گفتاری» (حسنوند، ۱۳۹۸)؛ مقاله «واکاوی عبارت لیس منا در احادیث از منظر فریقین» (مودب، ۱۳۹۴)؛ مقاله «شخصیت شناسی زنان در قصه‌های قرآنی» (رضایی، ۱۳۸۵). در پیشینه‌های ذکر شده فقط به برخی از کنشگری زنان در قرآن اشاره شده است و در تحقیقات مربوط به «لیس منا» نیز معنای این عبارت را در احادیث شیعه و سنی بررسی نموده‌اند؛ ولی تحقیقات انجام شده، به موضوع کنشگری زنان در قرآن با توجه به احادیث «لیس منا» نپرداخته است؛ لذا از لحاظ بستر پژوهشی با مقاله حاضر متفاوت می‌باشند؛ لیکن در این پژوهش سعی می‌شود به روایاتی پرداخته شود که معصومین (ع) ضمن بیان برخی خصوصیات منفی اخلاقی، افرادی را که دارای این ویژگی‌ها باشند، با لفظ «لیس منّا» خطاب نموده و آنان را جزو «أهل البیت» نمی‌دانند و با تطبیق این روایات با کنشگری زنان در قرآن





می‌توان با برشمردن صفات سلبی، به اصل ذات ویژگی‌های زنانی که کنشگری آنان شامل «مناهل البیت» می‌باشد، پی برد و با توجه به چینش آیات کنشگری زنان براساس سیر نزول، زوایای پنهان مربوط به اولویت‌ها و مواد اتحاد و افتراق این موضوع را روشن نمود. با عنایت به توضیحات بیان شده، این پرسش مطرح می‌شود: ویژگی‌های منفی اخلاقی که انسان را در زمره «لیس منا» قرار می‌دهد، با کدام یک از کنشگری زنان در قرآن تطابق دارد؟ و محتوای کلی کنشگری زنان در سور مکی و مدنی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؟

مفهوم شناسی واژگانی «لیس منا»

از آنجایی که شناخت درست واژگان و ترکیب‌های به کار رفته در حدیث، یکی از اصول مهم فقه الحدیث است؛ لذا فهم معنای قرآنی واژگان از نکات مهمی است که باید در فقه الحدیث مورد توجه قرار گیرد. «لیس منا» از ترکیب اضافی دو واژه «لیس» و «منا» پدید آمده است.

در آیه ۲۴۹ سوره بقره آمده:

«فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ».

در این شریفه «لیس منی» یعنی او از من نیست و با من متحد نیست (زمخشری، ۱۴۱۷ ق، ۱: ۲۹۳). موضوع مورد اهمیت در این آیه بحث ولایتمداری می‌باشد که اطاعت نکردن از رهبر منجر به قرار گرفتن در زمره «لیس منی» می‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۶۱۷).



همچنین در آیه ۲۸ سوره آل عمران خداوند متعال می‌فرماید:

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُوا».

یعنی هر کس کافران را ولی خود قرار دهد، از حزب خدا نیست (طباطبایی،

۱۴۱۷ ق، ۳: ۱۵۲).

می‌توان گفت مراد از لیس منا در قرآن، لیس حزبنا می‌باشد و آیه «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهیم/۳۶) بیانگر آن است که ملاک پیروی کردن از آن‌هاست.

از نظر محدثان اهل سنت عبارت «لیس منا» به معنای «لیس من اخلاقنا» تفسیر شده است، اما محدثان شیعه بر این باورند که این عبارت به معنای «لیس من شیعتنا» می‌باشد. آنان معتقدند که واژه شیعه از نظر معصومان (ع) شامل افرادی می‌شود که تقوا پیشه کنند و از معصومین پیروی نمایند؛ لذا معتقدند هدف معصوم (ع) رتبه‌بندی شیعیان و شامل شدن ثمراتی از جانب معصومین به شیعیان حقیقی است و شیعیان ادعایی از آن محروم می‌شوند (مودب، ۱۳۹۴، ۷۳).

مصادق‌شناسی واژگانی «اهل بیت» در قرآن و روایات

«اهل البیت» از ترکیب اضافی دو واژه «اهل» و «بیت» پدید آمده است. اهل مرد، همسر، عشیره و نزدیک‌ترین کسان او (أَخَصُّ النَّاسِ بِهِ) هستند (طریحی، ۱۳۷۵، ش، ۵: ۳۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ۹۶).

ترکیب اهل بیت سه بار در قرآن کریم آمده است:

«وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ

نَاصِحُونَ» (قصص: ۱۲)



«قَالُوا أَوْ تَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»

(هود: ۷۳)

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ

اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳)

مقصود از اهل بیت در دو آیه نخست روشن است. آیه نخست به طفولیت حضرت موسی (ع) در کاخ فرعون و عدم قبول دایگی زنان مصری اشاره دارد که از زبان خواهر او بیان شده است. «اهل بیت» که به صورت نکره آمده به وسیله جمله وصفی «يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ» کسب تعریف کرده است و با توجه به قرائن و سیاق آیات، مقصود اهل بیت در این آیه، خانواده حضرت موسی (ع) است. مراد از اهل بیت در آیه دوم خانواده و خاندان حضرت ابراهیم (ع) است. اما درباره اهل بیت در آیه سوم میان مفسران شیعه و اهل سنت، اختلاف نظر وجود دارد. اهل سنت نیز به یک رأی نبوده و درباره آن چند احتمال داده اند: همسران پیامبر (ص)؛ عموها و عموزاده های ایشان؛ امام علی، حضرت زهرا و امامین حسنین (ع) (ابن عطیه، بی تا، ۱۲: ۶۲؛ ماوردی، بی تا، ۴: ۴۰۱)؛ اما شیعه براساس روایات بسیار، مراد از اهل بیت در این آیه را منحصر به حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین (ع) می داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۵۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ق، ۱۵: ۴۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ۱۶: ۳۱۰).

در برخی از روایات «اهل البیت» به معنای ائمه معصوم (ع) به کار رفته است.

همچون روایت:

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا

جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا

يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَاللَّهِ ضَلَالًا.» (كلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۱۸۱)

اما در برخی از روایات مصداق وسیع تری دارد و شامل مسلمین خاص نیز می شود. همچون روایتی که در مورد زمان وفات پیامبر اکرم (ص) بیان شده که ایشان زبیر، عمر بن ابی سلمه و أسامة بن زید را از اهل بیت خود شمردند:

«قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ - وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى جَنْبِهِ: شَهِدْتَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ قَالَ نَعَمْ، لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَمَعَ كُلَّ مُحْتَئِمٍ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ امْرَأَةٍ وَ صَبِيٍّ قَدْ عَقَلَ، فَجَمَعَهُمْ جَمِيعًا فَلَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمْ غَيْرُهُمْ إِلَّا الزُّبَيْرُ فَإِنَّمَا أَدْخَلَهُ لِمَكَانِ صَفِيَّةَ، وَ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ وَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ. ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» (الهلالي، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۰۵)

و یا در منابع مختلف از پیامبر گرامی اسلام عبارت: «سَلَمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» نقل شده است (رک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ۲: ۴۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق، ۲: ۸۱۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ۱: ۵۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ۱: ۲۶۰). در برخی روایات نیز، دایره معنایی اهل بیت (ع) شامل همه نیکوکاران می باشد. مانند روایتی که از امام سجاد (ع) نقل شده است که فرمودند:

«وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا إِنَّ الْأَبْرَارَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ وَ شِيعَتَنَا [وَ شِيعَتَهُمْ] كَمَنْزِلَةِ [بِمَنْزِلَةِ] مُوسَى وَ شِيعَتِهِ» (کوفی، ۱۴۱۰ ق، ۳۱۴).

خروج زنان از زمره «منا أهل البيت»

برای فهم آن که چه مسائلی در کنشگری زنان در قرآن مورد تائید اهل بیت (ع) است، می توان به روایاتی استناد نمود که، معصومین (ع) اشخاصی را با برخی





ویژگی‌ها از خود ندانسته‌اند. با بررسی این خصائص می‌توان دریافت که از چه خصلت‌هایی باید دوری نمود تا در زمره‌ی اهل بیت (ع) قرارگرفت. برای درک بهتر روایتگری قرآن از کنشگری زنان، آیات مربوطه را به دو دسته مکی و مدنی تقسیم می‌کنیم:

کنشگری زنان در آیات مکی

در روایت گری قرآن، زنان با ماهیت متفاوتی خوانش شده‌اند. گاه زنان براساس هویت شخصی و گاه براساس هویت غیرشخصی خود بازنمایی می‌شوند. در برخی از انگاره‌های قرآن، شخصیت اصلی داستان زن است مانند حضرت مریم و در برخی داستان‌ها زنان در کنار شخصیت اصلی داستان، حضور می‌یابند مانند داستان حضرت موسی که در داستان او مادر و خواهر وی نیز حضور دارند. در این قسمت از پژوهش قصد داریم با چینش آیات براساس سیر نزول، اولویت‌ها و موارد افتراق و اتحاد کنشگری زنان را روشن نماییم:

ظلم کردن

ظلم به معنای قرار دادن چیزی در غیر جای خودش و خلاف نور می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۲: ۳۷؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ ق، ۷: ۱۷). بعضی از حکما گفته‌اند: ظلم بر سه قسم است:

اول، ظلمی که بین انسان و خداوند است مانند کفر و شرک و نفاق و آن عظیم‌ترین نوع ظلم است «ان الشُّرْكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ لقمان/۱۳»؛

دوم، ظلمی که بین انسان و مردم است «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ شوری/۴۰»؛

سوم، ظلمی که انسان نسبت به خود روا می‌دارد «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ؛ فاطر/۳۲».

البته همه‌ی اقسام ظلم در حقیقت، ظلم به نفس است و به انسان بازمی‌گردد، به

همین جهت خداوند فرموده است:

«وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ نحل/۳۳».

معنای دیگر ظلم، «کاستن یا نقص» است، چنان‌که در آیه آمده است:
«وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا؛

چیزی از آن نکاست؛ کهف/۳۳».

در واقع نقص و کاستی، وجه مشترک هر سه نوع از اقسام ظلم است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ۵۳۷).

امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ؛

کسی که به مردم ظلم می‌کند، شیعه ما نیست» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ۱۲؛
۱۰۳، ح ۱۳۶۳۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ۷۵: ۲۸۱، ح ۱).

بررسی‌ها در کنشگری زنان در قرآن حاکی از آن است تنها زنی که قرآن با خشم و نفرت از او نام می‌برد و ظلم زیادی به پیامبر گرامی اسلام روا داشت، عوراء (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۸۵۳) یا ام جمیل (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ۳۲۹) است. او همسر ابولهب و خواهر ابوسفیان و عمه معاویه است. خداوند سبحان در آیه چهار سوره مبارکه مسد هنگامی که نام ابولهب را ذکر می‌کند و او را شایسته نابودی می‌داند، از همسرش نیز نام می‌برد

«وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ».

از ابن عباس روایت شده که آن ملعونه، خار و خاشاک و بوته‌های تیغ‌دار را بر سر راه پیامبر گرامی اسلام می‌ریخت تا هرگاه ایشان به نماز می‌رود به پای آن حضرت فرورفته و مجروح گردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۸۵۲).





عدم حفظ اعتدال در امور دنیوی و اخروی

در دسته‌ای دیگر از روایات، معصومین (ع) گروهی از مسلمانان را که به خاطر آخرت، دنیایشان را ترک و یا به بهانه دنیا، آخرتشان را ترک می‌کنند را از خود ندانسته‌اند. در این زمینه روایتی در کتاب «من لا یحضره الفقیه»، نقل شده است:

«وَقَالَ عَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ؛

از ما نیست کسی که دنیایش را برای آخرتش رها کند و یا آخرتش را به خاطر دنیایش رها نماید» (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ۳: ۱۵۶؛ حلی، ۱۴۱۲، ق، ۱۵: ۲۷۳).

در کتاب «دعائم الإسلام» نیز، روایتی طولانی نزدیک به این مضمون ذکر شده است.^۱ پیامبر اکرم (ص) در این روایت به یکی از صحابه (عثمان بن مظعون) که به بهانه زهد دنیوی، تمام نعمت‌های مادی را بر خود حرام کرده بود، فرمودند:

۱. وَ عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ جَاءَ عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ غَلَبَنِي حَدِيثُ النَّفْسِ وَلَمْ أَخْذِ شَيْئًا حَتَّى أَسْتَأْمِرَكَ قَالَ بِمَ حَدَّثْتِكَ نَفْسَكَ يَا عُثْمَانُ قَالَ هَمَمْتُ أَنْ أَسِيحَ فِي الْأَرْضِ قَالَ فَلَا تَسِيحَ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّ سِيَاخَةَ أُمَّتِي الْمَسَاجِدُ قَالَ وَ هَمَمْتُ أَنْ أُحْرِمَ عَلَى نَفْسِي اللَّحْمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَفْعَلْ فَإِنِّي أَشْتَهِيهِ وَ أَكُلُهُ وَ لَوْ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُطْعِمَنِيهِ كُلَّ يَوْمٍ لَفَعَلْتُ فَقَالَ وَ هَمَمْتُ أَنْ أَجِبَ نَفْسِي قَالَ يَا عُثْمَانُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِنَفْسِهِ وَ لَا بِأَحَدٍ إِنْ وَجَاءَ أُمَّتِي الصِّيَامُ قَالَ وَ هَمَمْتُ أَنْ أُحْرِمَ خَوْلَةَ عَلَى نَفْسِي يَعْنِي امْرَأَتَهُ قَالَ لَا تَفْعَلْ يَا عُثْمَانُ فَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا اتَّخَذَ بَيْدَ زَوْجَتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَزًّا وَ جَلًّا عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ فَإِنْ قَبَّلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ فَإِنْ أَلَمَّ بِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ حَضَرَتْهُمَا الْمَلَائِكَةُ وَ إِذَا اغْتَسَلَا لَمْ يَمُرْ الْمَاءُ عَلَى شُعْرَةٍ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُمَا حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُمَا سَيِّئَةً فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ انْظُرُوا إِلَى عَبْدَيَّ هَذَيْنِ اغْتَسَلَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْبَارِدَةِ عِلْمًا مِنْهُمَا أَنِّي رَبُّهُمَا أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمَا فَإِنْ كَانَ لَهُمَا فِي وَقَعَتِهِمَا تِلْكَ وَلَدَ كَانَ لَهُمَا وَصِيفًا فِي الْجَنَّةِ ثُمَّ ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِ عُثْمَانَ وَ قَالَ يَا عُثْمَانُ لَا تَرْغَبْ عَنْ سُنَّتِي فَإِنَّ مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي غَرَضْتُ لَهُ الْمَلَائِكَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَصَرَفَتْ وَجْهَهُ عَنْ حَوْضِي (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ق: ج ۲، ص ۱۹۰)

«فَقَالَ وَهَمَمْتُ أَنْ أُجِبَّ نَفْسِي قَالَ يَا عُثْمَانُ (بْنُ مَطْعُونٍ) لَيْسَ مِنَّا مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِنَفْسِهِ وَلَا بِأَحَدٍ إِنْ وَجَاءَ أُمَّتِي الصِّيَامُ؛

از ما نیست کسی که این کار (حبس) را با خود یا دیگری انجام دهد؛ در صورتی که زهد امت من روزه است» (تمیمی، ۱۳۸۵ ق، ۲: ۱۹۰؛ احسایی، ۱۴۰۵ ق، ۳: ۲۹۲). یکی از شخصیت‌هایی که در کنشگری زنان در قرآن بازگو شده است که توانسته بین دنیا و آخرت خود تعادل برقرار نماید، مادر حضرت موسی است؛ زیرا حب دنیا و حب فرزند مانع نشد که فرامین الهی را زیر پا نهد. قرآن در بخش نوزادی داستان حضرت موسی به نقش مادر و خواهر او پرداخته است. خداوند به مادر حضرت موسی امر می‌کند که موسای نوزاد را در صندوقی بگذارد و نترسد و به او وعده می‌دهد که قلب او را محکم گرداند. خواهر موسی نیز در این داستان دختر زیرکی معرفی شده است که مخفیانه مسیر نوزاد در آب را دنبال می‌کند و با نقشه‌ای که طراحی می‌کند، موسای نوزاد را به دامن مادر بازمی‌گرداند و به دربار فرعون پیشنهاد خانواده خیرخواهی را برای سرپرستی حضرت موسی می‌دهد:

«إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ» (طه/۴۰).

چهره‌ای که خداوند در قرآن از مادر حضرت موسی ترسیم می‌کند، مادری مهربان و نگران است که برطرف کردن نگرانی و آرام کردن دل او برای خدا اهمیت بسیاری دارد. جدا شدن موسای نوزاد برای مادر بسیار ناراحت‌کننده است. اهمیت نگرانی مادر باعث شد این مسئله بار دیگر در هنگام حکایت وحی خداوند به مادر موسی در آیه هفت سوره قصص تکرار شود:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ».





مادر حضرت موسی، هم نگران جدا شدن نوزادش است و هم نگران سرنوشت او. جمله «إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ» دلیل نهی در «لا تحزنی» است. طبق نقل قرآن، خداوند پس از به آب انداختن حضرت موسی، شروع به اندوه زدایی و اطمینان بخشی می‌کند و به مادر می‌گوید که از بابت سرنوشت او نترس و برای او غمگین مباش. این جدایی تمام می‌شود و ما او را به تو باز می‌گردانیم. سرنوشت او درخشان است و ما او را از پیامبران قرار می‌دهیم (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۶: ۱۰).

خداوند در چند آیه بعد دوباره ذکری از قلب ناآرام مادر حضرت موسی می‌کند و می‌فرماید:

«وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَّطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص/۱۰).

همچنین خداوند متعال در شریفه:

«فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَىٰ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا كُنْ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (قصص/۱۳)،

علت این‌که چرا او را به مادرش برگرداندیم را بیان می‌کند. مراد از «وعدۀ خدا» تنها وعده برگرداندن موسی نیست، بلکه مطلق وعده الهی است، به دلیل اینکه فرموده:

«وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» یعنی بیشتر مردم یقین پیدا نمی‌کنند و غالباً در وعده‌های خدا گرفتار شك می‌شوند (همان، ۱۶: ۱۴).

ناشکیبایی

صبر به معنای خویشتن‌داری در سختی و تنگی می‌باشد. به‌طور کلی صبر، خودداری و حبس نفس است از آنچه شرع و عقل، اقتضا و حکم می‌کند. بنابراین «صبر» لفظ عامی است که به‌حسب اختلاف مورد، معنای آن متفاوت می‌شود. مثلاً اگر شکیبایی در مصیبت باشد، آن را «صبر» می‌گویند و ضد آن جزع (بی‌تابی) است و اگر شکیبایی در جنگ باشد آن را شجاعت و دلیری می‌گویند و ضد آن را جُبْن (ترس) است و اگر شکیبایی در حوادث ناگوار باشد، آن را سعه‌صدر می‌گویند و ضد آن را زجر و دلتنگی است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ۴۷۴). مشتقات صبر ۹۳ بار در قرآن ذکر شده است و تکرار زیاد آن نشان‌دهنده اهمیت موضوع می‌باشد؛ لذا یکی دیگر از خصائص اخلاقی که بر آن تأکید فراوانی شده، صبر بر مشکلات است. احادیث معصومین (ع)، افرادی را که در هنگام بروز مشکلات صبر خود را از دست می‌دهند، از زمره‌ی اهل بیت (ع) خارج می‌دانند. همانند احادیثی که در مستدرک الوسائل و برخی دیگر از منابع حدیثی با این مضمون نقل شده است:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطِمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ؛

از ما نیست کسی که (در مصائب) صورتش را بزند و گریبان‌ش را چاک کند» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ۲: ۴۵۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۴: ۳۷۰؛ عاملی، ۱۴۱۹ ق، ۲: ۵۹). مشابه این مضمون از پیامبر اکرم (ص) نیز روایت شده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ مِنَّا مَنْ سَلَقَ وَلَا خَرَقَ وَلَا حَلَقَ؛

از ما نیست کسی که (در مصائب) بی‌تابی کرده و جامه می‌درد و موی خود می‌کند» (احسائی، ۱۴۰۵ ق، ۱: ۱۱۱؛ زمخشری، ۱۴۱۷ ق، ۲: ۲۵۶). با استناد به این احادیث می‌توان گفت افرادی که در هنگام سختی‌ها شکیبا نیستند، از زمره «اهل بیت» خارج می‌شوند.





هاجر یکی از زنانی است که صبر بر مشکلات در کنشگری او در قرآن قابل مشاهده است. خداوند در آیه

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ابراهیم/۳۷)،

به صورت سرپوشیده به داستان هاجر و فرزندش اسماعیل اشاره می‌کند (ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ۶: ۴۴۶). هاجر در برابر امر خداوند متعال مبنی بر سکونت در نقطه‌ای غیرقابل کشت و خالی از امکانات زندگی، تسلیم شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۲: ۷۶) و بر سختی‌های موجود صبوری کرد و زبان به ناسپاسی نگشود و در نهایت نتیجه صبر خویش را مشاهده نمود؛ چراکه خداوند در قرآن تأکید نمود که خود یاریگر صابران است

«وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال/۶۶).

تکذیب اهل بیت (ع) در هنگام وفور نعمت

در طول تاریخ اسلام اشخاصی بودند که به خاطر همراهی با پیامبر گرامی و یا پیروی از دین اسلام به مقامات دنیوی ویژه‌ای نائل شدند، اما مغلوب این مقامات گشتند و از حوزه اطاعت معصومین (ع) خارج شدند و حتی آنان را تکذیب کردند. در این زمینه از امام محمدباقر (ع) نقل شده است که می‌فرماید: ^۱ «شخصی که مقام دنیویش بالا می‌رود و به امر شیطان، ما (معصومین علیهم السلام) را تکذیب کند، از ما نیست» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ۹: ۹۱).

^۱ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ: أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يَدْخُلُ فِينَا مَنْ لَيْسَ مِنَّا وَلَا مِنْ أَهْلِ دِينِنَا فَإِذَا رَفَعَهُ وَنَظَرَ إِلَيْهِ النَّاسُ أَمَرَهُ الشَّيْطَانُ فَيَكْذِبُ عَلَيْنَا فَكُلَّمَا ذَهَبَ وَاحِدٌ جَاءَ آخَرٌ إِلَى أَنْ قَالَ فَإِنَّ الْمُغْيِرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَذَبَ عَلَيَّ أَبِي وَأَذَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَإِنْ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَيَّ وَأَذَاعَ سِرِّي فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ الْخَبَرُ

بررسی‌ها در کنشگری زنان در قرآن حاکی از آن است که مملکت سبا به دلیل رحمت پروردگار از یک طرف و از طرفی دیگر مدیریت و شایستگی ملکه‌ی آن در اداره امور، غرق در ناز و نعمت بودند که قرآن در این راستا اشاره صریح دارد و می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ» (سباء / ۱۵)،

ولی ملکه سبا با وجود برخورداری از نعمت فراوان، فرستاده خداوند را تکذیب نکرد و به او ایمان آورد.

غضب کردن

یکی از رذایل اخلاقی که اهل بیت (ع) در روایات زیادی آن را به عنوان اخلاق ناپسند معرفی کردند، غضب می‌باشد. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ؛

کسی که هنگام خشم خوددار نباشد، از ما نیست» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ۲: ۶۳۷).

یکی از شخصیت‌های برجسته قرآنی که توانست بر احساسات خود غلبه کند و دچار غضب نگردد، ملکه سبا است.

بررسی‌ها در آیات قرآن کریم حاکی از آن است که اکثر کنش‌های ملکه سبا، از خصائص قرآنی برخوردار است همانند: لحن ملایم

«قُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا اسرأ / ۲۸»؛

سخنی استوار و موافق با واقع

«وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا احزاب / ۷۰»؛

بیانی رسا «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا نسا / ۶۳» و





طبق روایتگری قرآن با اینکه اطرافیان ملکه سبا، تمایل به جنگ داشتند، ولی ملکه سبا موافق آن نبود (نمل/۳۴-۳۵) و بر غضب خویش غلبه کرد و تصمیم گرفت برای آزمایش حضرت سلیمان هدیه‌ای بفرستد که این بیانگر درایت و ذکاوت ملکه سبا می‌باشد. هرچند او در ابتدا خورشیدپرست بود؛ ولی به دعوت حضرت سلیمان، خداپرست شد و به آیین توحیدی ایمان آورد (طبری، ۱۴۱۵ ق، ۱۹: ۹۲)؛ لذا کنترل غضب باعث نجات و هدایت‌گری او گشت.

مکر و حيله

مکر و حيله از صفات نکوهیده‌ای است که مورد نهی اسلام می‌باشد. در روایات فراوانی اشخاص حيله‌گر، از زمره «اهل بیت» خارج شده‌اند. در اصول کافی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَكَرَ مُسْلِمًا»

از ما نیست کسی که مسلمانی را مورد مکر و نیرنگ قرار می‌دهد» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ۷: ۳۳۷). روایت فوق، علاوه بر اصول کافی، در کتاب «ثواب الأعمال» شیخ صدوق نیز ذکر شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۶ ق، ۲۷۱).

بررسی‌ها در کنشگری زنان در قرآن بیانگر آن است از جمله زنانی که مسیر باطل را پیمود و دچار مکر و نیرنگ شد، زلیخا است. کنش‌هایی مانند اهتمام به یوسف، بستن در، به دنبال زنان شهر رفتن و دادن چاقو به دست آنان، به عنوان نهایت حيله همسر عزیز مصر در قرآن بیان شد:

«وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (يوسف/۲۳-۲۵).

زمانی که همسر عزیز مصر متوجه سرزنش زنان مصر نسبت به خودش شد، آنان را به مهمانی دعوت کرد و گفت: این همان کسی است که مرا به خاطر عشق او، سرزنش کردید، بنگرید چه سرگردانی به شما دست داده است. زنان مصر با دیدن حضرت یوسف (ع)، هم گرفتار عشق شدند و هم کوشیدند یوسف را گرفتار عشق خود نمایند. در این زمان حضرت یوسف (ع) رو به خدا می‌کند و از او کمک می‌طلبد که حيله زنان را از او برگرداند (قطب، ۱۴۲۵ ق، ۳: ۱۰۶۷)

«قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف / ۳۳).

قرآن علاوه بر عمل همسر عزیز مصر، عمل زنان شهر را نیز منفی جلوه می‌دهد و از آن به مکر تعبیر می‌کند

«فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (یوسف / ۳۴) (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ۱۱: ۶۹).

عدم اهتمام در اصول اعتقادی

تعدادی از روایات «لیس منا»، به اصول اعتقادی اشاره دارند. امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» (مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ۲: ۱۷۹).

امام کاظم (ع) نیز می‌فرماید:

«أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا، مَن زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ وَنَحْنُ مِنْهُ بُرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (حرعاملی، ۱۴۱۸ ق، ۱: ۱۴۷).





روایات مذکور، این مضمون را دنبال می‌کنند: «از ما نیست کسی که خداوند متعال را جسم می‌داند و به قضا و قدر در همه امور ایمان ندارد»؛ لذا افرادی که دچار انحرافات فکری در اصول اعتقادی هستند، از زمره اهل بیت (ع) خارج شده‌اند. یکی از بانوانی که در کنشگری زنان در قرآن به عنوان فرد متقی از او یاد شده و اهتمام جدی بر اصول اعتقادی داشت، همسر حضرت زکریا است که تاریخ نام الیزابت را برای او ذکر نموده است (خزائلی، ۱۳۸۶، ۳۵۰).

خداوند در آیه ۹۰ سوره انبیا سه صفت برای این زن شایسته در کنار همسرش عنوان می‌کند و می‌فرماید:

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَاصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ».

انجام کارهای خیر، عشق به خدا و خاشع بودن در محضر خداوند، از ویژگی‌های کنشگری همسر حضرت زکریا عنوان شده و از او به عنوان زنی باتقوا در قرآن یاد می‌شود.

سوء خلق

کلینی در اصول کافی از امام صادق (ع) روایت می‌کند:

«فَقَالَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ وَرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ وَمُمَالَحَةَ مَنْ مَالَحَهُ وَ مُخَالَفَةَ مَنْ خَالَفَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ق ۴، ۲۸۶).

امام صادق (ع) در این کلام شریف، اشخاصی را که معاشرت، همراهی، هم-خوراکی و هم‌پیمانی را به نیکویی انجام ندهند، از زمره اهل بیت نمی‌داند. این روایت علاوه بر اصول کافی، در کتبی هم چون «المحاسن» (برقی، ۱۳۷۱، ق ۲، ۳۵۷)؛ «من لا يحضره الفقيه» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ق ۲، ۲۷۴)؛ «السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى» (حلی، ۱۴۱۰، ق ۳، ۵۷۸)؛ «عوالي اللئالي العزیزية» (احسائی، ۱۴۰۵، ق ۴، ۳۲) نیز

مطرح شده است. به عنوان نمونه در اصول کافی، حدیثی دیگر از امام صادق (ع) در این زمینه آمده است:

«قَالَ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ وَ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ وَ مُخَالَقَةَ مَنْ خَالَقَهُ وَ مُرَاقَقَةَ مَنْ رَاقَقَهُ وَ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ وَ مُمَالَحَةَ مَنْ مَالَحَهُ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۶۳۷؛ ۴: ۶۸۳).

در این روایت علاوه بر صفاتی که قبلاً ذکر شد، اشخاصی را که گرفتار رذائل اخلاقی همانند: عصبانیت و نداشتن حس انسان دوستی باشند را از اهل بیت نمی داند. روایت فوق، علاوه بر اصول کافی، در منابع حدیثی هم چون: «الوافی» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ۵: ۵۳۰) و «هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة» (حرعاملی، ۱۴۱۲ ق، ۵: ۱۳۵) نیز نقل گردیده است.

در روایات فوق دین مبین اسلام به بنیادی ترین مبانی اخلاقی که در روابط فردی و اجتماعی باید رعایت گردد، اشاره و رعایت آن را بر مسلمانان تأکید می نماید.

یکی از بانوانی که در قرآن از او یاد شده که توانست با حسن عمل و رفتار سنجیده خود در کنار همسرش مشمول لطف و نعمات الهی قرار گیرد، «ساره» است. ایشان تنها زنی است که به خنده او در قرآن اشاره شده است (هود/۷۱). کلمه ساره از سرور گرفته شده و به معنای زنی است که متبسم و شادمان است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ۷: ۱۹۰). همسر ابراهیم خلیل الله یکی از بانوان نمونه ای است که با فرشته ها سخن گفته و بشارت ملائکه را دریافت کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۱۱۷). خصوصیات اخلاقی مثبت ساره باعث شد خداوند از عبارت اهل بیت در قرآن (هود/۷۳) برای ایشان استفاده نماید که گویای مقام شامخ ساره نزد پروردگار است.





نتایج تحقیق حاکی از آن است که در سور مکی همه زنان در این کنش‌گری، نسبت نسبی و یا سببی با انبیاء داشتند؛ به غیر از یک مورد (ملکه سبا). اولین مسئله مطرح شده در سور مکی بحث ظلم نکردن به دیگران می‌باشد که نشان از اهمیت بالای حق الناس است. در نگاه عمیق‌تر می‌توان گفت در این آیه یکی از مسائل اصول دین یعنی نبوت مطرح می‌شود؛ زیرا اگر همسر ابولهب به این اصل مهم اعتقادی، باور داشت هیچ‌گاه پیامبر گرامی اسلام را مورد اذیت و آزار قرار نمی‌داد. آخرین بحث از کنشگری زنان در سور مکی نیز با پایبندی به اصول اعتقادی خاتمه می‌یابد. می‌توان گفت خداوند متعال در کنشگری زنان در قرآن علاوه بر مسائل اخلاقی مانند غضب نکردن، مکر و حيله، ناشکیبایی و به‌طور کلی سوء خلق نداشتن، سعی نمود اهمیت مباحث اعتقادی و اصول دین را مطرح نماید.

کنشگری زنان در آیات مدنی

در رهیافت قرآن، بودگی، کارکرد، سرشت و سرنوشت زنان خوانش می‌گردد. برای درک بهتر روایتگری قرآن به بررسی کنشگری زنان در آیات مدنی می‌پردازیم:

بی‌احترامی

احترام به بزرگان یکی از اصول مهم در تقویت صفات نیک است. طبق احادیث و روایات، اگر این صفت نام‌برده شده فراموش شود، فرد از حوزه «منا أهل البيت» خارج می‌گردد. در اصول کافی از امام صادق (ع) نقل شده است:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤَقِّرْ كَبِيرَنَا وَ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا»

از ما نیست کسی که بزرگانمان را تکریم نمی‌کند و به کودکانمان رحم نمی‌نماید» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۲: ۱۶۵). تکریم بزرگان و زیردستان از نکات اخلاقی برجسته‌ای است که در کلام پیامبر اکرم (ص) نیز مورد تأکید بوده:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ يَعْرِفَ فَضْلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛

از ما نیست کسی که بزرگانمان را بزرگ نمی‌دارد و به کودکانمان رحم نمی‌نماید و فضائل ما اهل بیت را نشناسد» (کوفی، ۱۴۱۰ ق، ۱۸۳).

بررسی در کنشگری زنان در قرآن حاکی از آن است که خداوند از همسر عمران به عنوان زنی که با کمال ادب و احترام سخن می‌گوید، یاد می‌کند. در دو آیه «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (آل عمران/۳۵-۳۶)

که داستان همسر عمران بیان می‌گردد، معرفت بالای او نسبت به خدا نشان داده می‌شود. وی نذر خود را و همچنین شگفتی خود را با کمال ادب اظهار می‌دارد و با اینکه توقع نوزاد دختر را نداشت، آهنگ کلام او تغییر نمی‌کند و مانند آیه قبل کلام خود را با مخاطب ساختن پروردگار آغاز می‌کند. از آنجایی که همسر عمران به نقش شیطان در گمراهی انسان آگاه بود و می‌دانست که پناه‌جویی از خدا، می‌تواند از شر شیطان جلوگیری کند؛ لذا فرزند خود و نسل او را از شر شیطان، به خدا سپرد تا او و ذریه‌اش موفق به عبادت و خدمت کنیسه بشوند تا اسم مریم مطابق با مسمی باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۳: ۱۷۲).

غفلت از محاسبه‌ی نفس

یکی از ضروریاتی است که در روایات بسیاری به آن سفارش شده، حسابرسی اعمال است. معصومین (ع) اشخاصی را که از محاسبه نفس غفلت بورزند، از خود نمی‌دانند. از امام کاظم (ع) نقل شده است:





«عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ص قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهَ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ؛

از ما نیست کسی که هر روز (اعمال) خویش را محاسبه نمی نماید، که اگر (نتیجه) کارش نیک باشد از خدا طلب فزونی نماید و اگر (نتیجه) کارش گناه باشد، از خدا برای آن طلب آمرزش کند و به سوی او (خدا) توبه نماید» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ۲: ۴۵۳؛ ۴: ۲۶۹؛ حلی، ۱۴۰۶ ق، ۲۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ۴: ۳۱۳؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ۱۲: ۱۵۳).

یکی از زنان کنش گر که در قرآن معنویت و تقرب او به پیشگاه الهی بارها ذکر شده است، حضرت مریم است. نام ایشان در ۱۲ سوره و ۳۴ آیه به صراحت ذکر شده است. حضرت زکریا که شوهر خاله مریم بود، کفالت او را بر عهده گرفت و حضرت مریم را طبق نذر مادرش به خدمت بیت المقدس درآورد. یکی از ویژگی های مهمی که از حضرت مریم در قرآن یاد شده این است که ایشان اهتمام زیادی در عبادت خداوند و محاسبه نفس خویش داشت تا جایی که مائده های آسمانی برای ایشان نازل می گشت:

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران/۳۷).

با استناد به این آیه شریفه می توان گفت که خداوند آیات خارق العاده خود را بر غیر انبیاء یعنی اولیاء و اصفیاء خود نیز ظاهر می سازد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۷۴۰).
مراتب کمال در کنشگری زنان در قرآن در داستان حضرت مریم ترسیم می شود. صفای نفس و طهارت دامن مریم مقدس، او را مخاطب به خطاب حق ساخته و به عنوان نورچشمی خداوند برگزیده شد:

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۴۲).

تمجید از حضرت مریم در قرآن، نه به عنوان یک زن یا یک مادر، بلکه به عنوان انسان کاملی است که الگویی برای تمامی انسان‌ها قرار گرفته است. او یک لحظه نیز تردید در وعده خداوند نکرد و از مطیعان فرمان او بود:

«وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ وَ كَانَتْ مِنَ الْإِنْتِينَ» (تحریم/۱۲)

و تمام کلمات پروردگار را تصدیق کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۹: ۳۴۵).

بی‌اعتنایی به نماز

در اهمیت نماز روایات زیادی نقل شده است. دسته‌ای از روایات، تأکید بر اقامه نماز شب دارند. از جمله در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ؛

از ما نیست کسی که نماز شب را به پا نمی‌دارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۸: ۱۶۲؛ همو، ۱۴۱۲ ق، ۳: ۳۲۹). در کتاب دعائم الإسلام علاوه بر نماز شب، اقامه نماز صبح نیز مورد تأکید امیرالمؤمنین (ع) قرار گرفته است و فرمودند:

«لَيْسَ مِنِّي وَلَا مِنْ شِيعَتِي مَنْ ضَيَّعَ الْوُتْرَ أَوْ مَطَّلَ بِرُكْعَتَيِ الْفَجْرِ» (تمیمی، ۱۳۸۵ ق، ۲: ۳۴۸).

در دسته دیگری از روایات، کسانی را که نماز را سبک شمارند، از زمره اهل بیت (ع) خارج می‌کند. همانند روایتی از پیامبر گرامی اسلام که فرمودند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ، لَا يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ، لَا وَاللَّهِ، لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا، لَا يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ، لَا وَاللَّهِ» (حلی، بی تا، ۱: ۲۶).

در قرآن یکی از زنانی که توجه ویژه‌ای به نماز داشت، حضرت مریم است. بازنمایی کنشگری حضرت مریم در آیاتی که به آن پرداخته شده، یکسان نیست. در





برخی از آیات نقش کنشگری بیشتر از کنش پذیری و در برخی آیات عکس این مطلب صادق است. یکی از ویژگی‌های مهمی که در کنشگری حضرت مریم در قرآن یاد شده این است که ایشان اهتمام زیادی در عبادت خداوند داشت (زمخشری، ۱۴۱۷ ق، ۱: ۳۶۲). حضرت مریم در قرآن، به عنوان مریم نیایش و عبادت معرفی شده است:

«يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (آل عمران/۴۳).

او در محراب نماز زیباترین صحنه شخصیت انسان را به عنوان یک زن نمونه، متجلی می‌کند. او با ملائک صحبت می‌کند، آنان را می‌بیند، در عالم ملکوت سیر می‌کند و از موهبت‌ها و مائده‌های آسمانی خداوند بهره می‌گیرد.

خیانت در امانت

در روایات معصومین (ع) تأکید ویژه‌ای بر امانت شده است و کسی که امانت را ضایع و تباه نماید از زمره «اهل بیت» خارج می‌گردد. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ مِنَّا مَنْ أَخْلَفَ بِالْأَمَانَةِ؛

از ما نیست کسی که در امانت خیانت می‌کند» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ۵: ۹: ۷۱۱). این روایت را علاوه بر کلینی، صاحب کتاب «الجعفریات» (اشعث کوفی، بی تا، ص ۱۸۳) و «مستدرک الوسائل» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ۱۴: ۱۳) نیز نقل نموده‌اند.

یکی از کنشگری زنان در قرآن در این زمینه مربوط به همسران حضرت نوح و حضرت لوط می‌باشد و بازگوکننده آن است که پیوندها و ارتباطات و شرایط محیطی تعیین‌کننده شقاوت و سعادت انسان‌ها نیست؛ بلکه این خود انسان و توانمندی‌های اوست که می‌تواند سعادت یا شقاوت ابدی را برایش رقم زند.



قرآن همسر نوح را در کنار همسر لوط مثالی برای کافران ذکر می‌کند:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِّنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» (تحریم / ۱۰).

با این‌که این دو نفر از همسران دو بنده صالح خدا بودند، ولی به شوهران خود خیانت کردند و درخواست این دو پیامبر نیز در منصرف کردن آن‌ها سودی نبخشید و براساس وعده قرآن به همراه جهنمیان وارد آتش می‌شوند.

شریفه فوق اشاره بدین نکته‌ی اساسی دارد که با وجود پیوند خویشاوندی میان والامقام‌ترین افراد همانند پیامبران، مادامی‌که خود فرد، صاحب ایمان و عمل صالح نباشد، هیچ تأثیری در پرونده او ندارد (ابو حیان، ۱۴۲۰ ق، ۱۰: ۲۱۵). خداوند متعال در آیه ۱۵ سوره جاثیه:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»

بر این مهم تأکید می‌کند که اعمال هیچ‌کس بی‌اثر نمی‌ماند و همه نتیجه اعمال خود را خواهند دید (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۸: ۱۶۴).

آنچه درباره خیانت همسران حضرت نوح و حضرت لوط بیان شده است این است که در امر دعوت خیانت کرده‌اند؛ نه اینکه خیانت ناموسی داشته باشند. همسر نوح با تمسخر کنندگان قوم، به تمسخر حضرت نوح پرداخت و همسر لوط نیز مردمان را از مهمانان حضرت لوط مطلع می‌کرد؛ درحالی‌که می‌دانست مردمان با مهمانان لوط چه کار زشت و ناشایستی دارند (قطب، ۱۴۲۵ ق، ۶: ۴۰۳)؛ لذا مشکلات همسران حضرت نوح و حضرت لوط از نوع بی‌اخلاقی نبوده؛ زیرا هرگز همسر هیچ پیغمبری آلوده به بی‌عفتی نشده است، بلکه این دو زن با دشمنان همکاری و اسرار خانواده مؤمنان را منتشر می‌کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۱۳۰۱).



ترک امر به معروف و نهی از منکر

احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر در کنار موارد ذکر شده، مورد تأکید معصومین (ع)، قرار گرفته است. در این زمینه ابن عباس از پیامبر گرامی اسلام نقل کرده است:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤَقِّرْ كَبِيرَنَا وَيَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (احسائی، ۱۴۰۵ ق، ۱: ۱۰۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۳: ۴۲۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ۵: ۱۵۶).

تعریف و برداشتی که از امر به معروف و نهی از منکر می‌شود، بر حسب نوع معنایی که از واژه «معروف» و «منکر» اراده می‌گردد و نیز بر حسب تفسیری که از امر و نهی و مصادیق و مراتب آن می‌شود و بالاخره بر حسب مرجع اعمال‌کننده آن یعنی آمر و ناهی، متفاوت می‌باشد. در تبیین معنای معروف و منکر، اقوال گوناگونی ارائه شده است؛ برخی معنای معروف و منکر را همان واجبات و محرمات می‌دانند و برخی دیگر مستحبات و مکروهات را نیز به معنای این دو افزوده‌اند (فاضل مقداد، ۱۳۶۸ ق، ۵۷-۵۸). علاوه بر این، در تبیین مفهوم این دو واژه مرجع تشخیص (شرع و عقل) نیز لحاظ شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ۳۳۱). معروف به معنای آنچه که با ذائقه‌ی افراد یک جامعه سازگار و در میان آنان مرسوم و متداول باشد، دانسته می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۲: ۲۳۶)، در این معنا مرجع تشخیص معروف علاوه بر عقل و شرع، عرف اجتماعی نیز می‌باشد.

یکی از کنشگری مهم زنان در قرآن، احیاء امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. حضرت آسیه تلاش چشمگیری در این زمینه از خود نشان داد. ایشان پس از دیدن معجزات حضرت موسی (ع) در برابر ساحران، به او ایمان آورد اما ایمان خود را پنهان می‌کرد؛ تا اینکه دیگر در برابر جنایات بی‌شمار فرعون و کشتار زنان مؤمن و فرزندان و کودکان بی‌گناه صبرش لبریز شد و شدیداً به فرعون اعتراض کرد و

رفتارهای غلط را به او گوشزد نمود. فرعون با شنیدن این سخنان اعتراض آمیز آن‌هم از ملکه دربار و همسرش تعجب کرد و او را به جنون نسبت داد، اما حضرت آسیه دوباره وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام داد و به فرعون گفت: من دیوانه نشده‌ام، بلکه به خدای حضرت موسی که خدای عالمیان است، ایمان آورده‌ام. تهدیدهای فرعون اثر نکرد و آسیه دست از ایمان خود نکشید. طبق نقل قرآن مجید حضرت آسیه مناجاتی با خدا داشت و از وی خواست بهشت را جایگاه او سازد و او را از شر فرعون و فرعونیان نجات دهد

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ائِنِّ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/۱۱).

در آن هنگام که فرعون تحمل سخنان همسرش را نداشت و قصد جان او را کرد به آسیه الهام شد که نگاهی به آسمان بیندازد و جایگاه و مقام خود را مشاهده نماید. حضرت آسیه به آسمان نگریست و دیدنی‌ها را دید و با رضایت و خوشحالی خندید و بدین طریق روح او به ملکوت اعلی پیوست و در زمره برترین زنان بهشت قرار گرفت (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۸: ۲۰۳). پیامبر گرامی اسلام نیز، حضرت آسیه را هم‌ردیف حضرت خدیجه، حضرت فاطمه و حضرت مریم، از بهترین زنان عالم خوانده است (مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ۱۳: ۱۶۲).

نتایج تحقیق حاکی از آن است که اکثر مباحث کنشگری زنان در سور مدنی نیز مربوط به زنانی است که نسبت سببی یا نسبی با انبیاء داشتند به غیر از یک مورد (حضرت آسیه). خداوند متعال در این سیر نزول کنشگری زنان علاوه بر مسائل اخلاقی، برخی از فروعات دین یعنی نماز و امر به معروف و نهی از منکر را بیان نمود. دقت در سیر نزول سور مکی و مدنی کنشگری زنان بیانگر آن است که خداوند ابتدا





فردسازی و در پایان کنشگری، جامعه سازی (امربه معروف و نهی از منکر) را مطرح نمود که این مهم نیز تربیت گام به گام و اصولی آموزه های قرآنی را بازگو می کند.

نتیجه گیری

رسیدن به مقامات عالیه به حدی که فرد در زمره «منا اهل البیت» قرار گیرد، برای هر فردی امکان پذیر نیست، مگر آن که با پرورش برخی ویژگی های مثبت اخلاقی در خود و دوری از برخی رذایل، به این درجه برسد.

اصطلاح «اهل البیت» علاوه بر خانواده، به صورت مجازی به نزدیکان فکری و دینی فرد نیز اطلاق می شود. این عبارت در روایات، معنای متفاوتی دارد. در برخی از روایات «اهل البیت» را منحصر به حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین (ع) می داند. در دسته دیگری از روایات به معنای ائمه معصوم (ع) به کار رفته است؛ اما در برخی از روایات، مصداق وسیع تری دارد و شامل مسلمین خاص نیز می شود.

در نقطه مقابل در برخی از روایات، اهل بیت (ع) با استفاده از تعبیر «لیس منا» افرادی که خصوصیات منفی خاصی داشته باشند را از خود ندانسته اند. از نظر محدثان اهل سنت عبارت «لیس منا» به معنای «لیس من اخلاقنا» تفسیر شده است، اما محدثان شیعه بر این باورند این عبارت حاکی از رتبه بندی شیعیان و شامل شدن ثمراتی از جانب معصومین به شیعیان حقیقی است و شیعیان ادعایی از آن محروم می شوند.

برای فهم آن که چه مسائلی در کنشگری زنان در قرآن مورد تأیید اهل بیت (ع) است، می توان به روایاتی استناد نمود که، معصومین (ع) اشخاصی را با برخی ویژگی ها از خود ندانسته اند. این بررسی تطبیقی حاکی از آن است زنانی که متصف به

صفات پسندیده‌ای همچون: حسن خلق، صبر در برابر مصائب، احترام به هم‌نوع، اهتمام به فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر، عدم خیانت به امام و مسلمین، تعادل در امور دنیوی و اخروی، رعایت تقوا و ... باشند، می‌توانند به درجه «منا» اهل البیت» برسند و عدم توجه به این اوصاف آنان را در زمره «لیس منا» قرار می‌دهد. برخلاف برخی نظریات مبنی بر تفاوت محتوایی سور مکی و مدنی، اما در کنشگری زنان در قرآن بین سور مکی و مدنی هیچ تفاوتی در مباحث اساسی و اصولیات وجود ندارد، بلکه القاء مجموع این کنشگری یک سیر به هم پیوسته و تکاملی دارد و فقط در جزئیات افتراقاتی دارند.

با توجه به سیر نزول آیات کنشگری زنان، در هر دو تقسیم سور مکی و مدنی، مباحث اخلاقی و اعتقادی مطرح گشت.

کنشگری زنان در قرآن در سور مکی علاوه بر شاخصه‌های اخلاقی، مربوط به آموزش اصول دین نیز می‌باشد؛ ولی در سور مدنی در کنار اخلاقیات، فروع دین مطرح گشت.

محتوای کلی سیر نزول کنشگری زنان در قرآن حاکی از فردسازی می‌باشد و در پایان کنشگری زنان، بحث از جامعه سازی (امر به معروف و نهی از منکر) مطرح شد و این امر حاکی از آن است که در امر تربیت باید گام به گام و اصولی رفتار نمود.

یکی از موارد اتفاق و اتصال سیر نزول آیات کنشگری زنان این است که اکثر کنشگران مطرح شده نسبت سببی و یا نسبی با انبیاء دارند، به غیر از ملکه سبا و حضرت آسیه که با توجه به زندگی مرفهی که داشتند، دعوت به یکتاپرستی انبیاء را قبول نمودند و در زمره موحدان قرار گرفتند. هر چند کنشگری زنان در قرآن، تأثیرناپذیری همسران انبیاء و خیانت به آنان را نیز مطرح می‌نماید. که این موضوع



بیان‌کننده آن است که در محیط آلوده نیز فرد می‌تواند مسیر رستگاری را طی نماید و عکس آن نیز صادق است یعنی رابطه نزدیک با انبیاء مانع از القاء و سوسه‌های شیطانی نمی‌گردد.

سیر نزول آیات کنشگری زنان حاکی از آن است که در هر دو دسته از آیات، نمونه‌های مثبت کنشگری زنان بیش از کنشگری منفی آنان مطرح شد که این نیز بیانگر نکته تربیتی است که برای فردسازی و جامعه‌سازی باید مثبت‌اندیشی را سرلوحه کار خود قرار داد و در جهت تقویت نکات مثبت گام برداشت.



منابع فارسی

۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ق). روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، مشهد: پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). زن در آینه جلال و جمال، (چاپ سیزدهم). قم: مرکز نشر اسراء.
۳. خزائی، محمد. (۱۳۸۶). اعلام قرآن، (چاپ هفتم). تهران: امیرکبیر.
۴. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). فرهنگ متوسط دهخدا، (چاپ دوم). تهران: دانشگاه تهران.
۵. شعاری نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم رفتاری، (چاپ دوم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶. صدری افشار، غلامحسین. (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی امروز، (چاپ اول). تهران: موسسه نشر کلمه.
۷. عمید، حسن. (۱۳۹۳). فرهنگ فارسی عمید، (چاپ سی و دوم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. فضل‌الله، محمدحسین. (۱۳۸۰). گفتگو و تفاهم در قرآن کریم، روش‌ها و الگوها و دستاوردها، ترجمه‌ی سید حسین میردامادی، تهران: هرمس.
۹. معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی معین، (چاپ دوم). تهران: دیبا.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، (چاپ دهم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. مؤدب، سید رضا؛ عزتی فردویی، محمدرضا. (۱۳۹۴). «واکاوای عبارت لیس منا در احادیث از نظر محدثان فریقین، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی»، سال دوم، ش ۳، صص ۷۶-۶۳.



منابع عربی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی . (۱۴۰۶ ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، (چاپ دوم). قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۲. (۱۴۱۳ ق). کتاب من لا یحضره الفقیه، (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی . (۱۴۰۸ ق). فنون الافنان فی عیون علوم القرآن؛ تحقیق حسن ضیاءالدین عتر، (چاپ اول)، بیروت: دار البشائر الاسلامیه.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی . (۱۳۷۶ ق). مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، (چاپ اول). قم: چاپ علامه.
۵. ابن عطیه آندلسی، عبدالحق بن غالب. (بی تا). المحرر الوجیز، قاهره: دارالفکر العربی.
۶. ابن عقیله، مکی، جمال الدین محمد. (۱۴۲۷ ق). الزیاده و الاحسان فی علوم القرآن، (چاپ اول)، الامارات العربیه المتحده: مرکز البحوث و الدراسات.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۸. ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ ق). البحر المحیط فی التفسیر، (چاپ اول). بیروت، دار الفکر.
۹. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی . (۱۴۰۵ ق). عوالي اللثالی العزیزیه، (چاپ اول). قم: دار سید الشهداء للنشر.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ ق). المحاسن (للبرقي)، (چاپ دوم). قم: دار الکتب الإسلامیه.
۱۱. تمیمی مغربی، ابو حنیفه نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ ق). دعائم الإسلام، (چاپ دوم). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).



١٢. حر عاملی، محمد بن حسن. (١٤١٨ ق). الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، (چاپ اول). قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (عليه السلام).
١٣. (١٤١٢ ق). هداية الأمة إلى أحكام الأئمة، منتخب المسائل، (چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
١٤. (١٤٠٩ ق). وسائل الشيعة، (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
١٥. حفنى، عبدالحليم. (١٩٩٥ م). اسلوب المحاوره فى القرآن الكريم، (چاپ سوم). مصر: الهئه المصريه العامه للكتاب.
١٦. حلى، جمال الدين احمد بن محمد. (١٤٠٦ ق). عدة الداعي و نجاح الساعي، (چاپ اول). بيروت: دارالكتاب العربي.
١٧. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى. (بى تا). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، (چاپ اول). مشهد: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
١٨. (١٤١٢ ق). منتهى المطلب في تحقيق المذهب، (چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
١٩. حلى، ابن ادريس. (١٤١٠ ق). السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، (چاپ دوم). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
٢٠. حميرى، نشوان بن سعيد. (١٤٢٠ ق). شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، (چاپ اول). بيروت: دار الفكر المعاصر.
٢١. راغب اصفهاني، حسين بن محمد بن فضل. (١٤٠٤ ق). مفردات فى غريب القرآن، (چاپ اول). بيروت: دارالشاميه.
٢٢. زمخشرى، محمود بن عمر. (١٤١٧ ق). الفائق في غريب الحديث، (چاپ اول). بيروت: دار الكتب العلمية.





۲۳. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶ ق). البرهان فی علوم القرآن؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (چاپ اول)، بیروت: دارالاحیاء لکتاب العربیه.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (چاپ سوم). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج، (چاپ اول). مشهد: نشر مرتضی.
۲۷. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۵). جامع البیان عن تاویل القرآن، (چاپ اول). بیروت: انتشارات دارالفکر.
۲۸. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، (چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. (۱۴۱۱ ق). کتاب الغیبة للحجة، (چاپ اول). بیروت: دار المعارف الإسلامية.
۳۱. فاضل مقداد. (۱۳۶۸ ق). النافع لیوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر، بی جا: کتابفروشی علامه.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق). کتاب العین، قم: دارالهجرة.
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ ق). الوافی، (چاپ اول). اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین (علیه السلام).
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ ش). الجامع لأحكام القرآن، (چاپ اول). تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۳۵. قطب، سید ابراهیم حسین. (۱۴۲۵ ق). فی ظلال القرآن، (چاپ). بیروت: دار الشروق.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق). الکافی، (چاپ اول). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۷. کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ ق). تفسیر فرات الکوفی، (چاپ اول). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). النکت و العیون، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۱۰ ق). بحار الأنوار، (چاپ اول). بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۴۰. محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، (چاپ اول). بیروت: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۴۱. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ ق). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، (چاپ اول). تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر.
۴۲. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.



